

برنامه «هزارویک‌شب» به مناسبت پاسداشت آیین شب چله ۳۰ آذر از ساعت ۲۰ تا ۲۲ همزمان سفره‌های یلدایی ششونندگان رادیوفرهنگ می‌شود.

مرتضی صداقت‌گو، مدیر گروه فرهنگ و هنر رادیوفرهنگ درباره برنامه هزارویک‌شب‌که به مناسبت شب یلدا روی آنتن می‌رود، گفت: هزارویک‌شب ویژه پاسداشت آیین‌های شب‌یلداکاری ازگروه فرهنگ و هنر شبکه است که تهیه‌کنندگی

### شب‌نشینی یلدایی دررادیوفرهنگ

یگر نقش گلنار در سریال «گیل دخت»

# دختر ایرانی

طراحی حالات عاطفی، ذهنی و جسمانی نقش است که برای یک بازیگر مهم است و به کار او عمق می‌بخشد.

**[۱]** کدام ویژگی گلنار را دوست داشتید و سعی کردید در بازی‌تان آن را خیلی پررنگ کنید. عصبانتری، جسارت یا چیز دیگری بود؟

به‌عنوان بازیگر، در ابتدا دیدم که ویژگی‌هایی که در راستای شجاعت و دلوری این دختر در فیلم‌نامه طراحی شده، پررنگ هستند و به قوت خود باقی‌اند... اما من هیچ‌وقت دلم نمی‌خواست فراموش کنم این دختر، عاشق است... نمی‌خواستم فراموش کنم این دختر چقدر «بی‌ایایی!» است. ماجرا برایم از این قرار بود که هیچ‌وقت در پررنگ کردن هیچ زاویه‌ای از زوایای شخصیت

گلنار تلاشی نکردم؛ چرا که کوشیدم به اندازه یک انسان واقعی همه ابعادش به اندازه‌هم‌پویایی کافی داشته‌وهم‌به‌یادماندنی باشد.

**[۲]** آیا صحنه‌ای بود که خیلی شما را به لحاظ ذهنی درگیر کرده و با چالش رویه‌رو کند؟ چون گلنار قصه را در

موقعیت‌های مختلف می‌بینیم. وقتی او عصبانی می‌شود یا رعیت‌هاطور دیگری حرف می‌زند یا وقتی می‌خواهند او را از خانه فراری بدهند

تا به دست شازده قجری نیفتد و...

بله اما هنوز آن موقعیت‌های پرجالشی که شما در موردشان سؤال کردید، پخش نشده و نمی‌توانم در حال حاضر توضیحی درباره آنها بدهم.

**[۳]** به هر حال گلنار جزو نقش‌های بسیار سخت در سریال گیل دخت است؛ چون گلنار را در یک موقعیت خستگی نمی‌بینیم، او

در موقعیت‌های گوناگون قرار می‌گیرد و رفتارهایش هم بر همان اساس تغییر می‌کند. درباره این چالش‌ها برای مان بگویید؟

اساساً بازیگری را «کنش» نمی‌بینم؛ تصور می‌کنم بازیگری «واکنش» است. شما هستید، شما وجود دارید و دوربین نوری را که از جسم شما بازمی‌تابد، ثبت می‌کند؛ قرار نیست کاری کنید بلکه قرار است به رخدادها و کنش‌های اطراف‌تان واکنش نشان دهید؛ وقتی در یک درام، چیدمان کنش‌ها در رابطه با شخصیت شما رگیاری است و از یک ریتم تند تبعیت می‌کند، شما هم ناگزیر به واکنش‌های مکرر و متفاوت نسبت به آن رخدادها خواهید شد. بعضی از فیلم‌ها هستند

که در ابتدای‌شان اتفاقی می‌افتد و کنش اصلی رخ می‌دهد و بعد قرار است کاراکتر تا ۹۰ دقیقه ادامه داستان به آن کنش ابتدایی واکنش نشان دهد و همه‌چیز در راستای همان اتفاق اولیه است اما زمانی هم هست که شما در بستر ۶۰ قسمت و در هر قسمت دست‌کم به سه یا چهار اتفاق دراماتیک واکنش نشان می‌دهید. این ماجراست که کاراکتر را خیلی پیچیده می‌کند و از بازیگر به لحاظ ذهنی و جسمی انرژی زیادی می‌گیرد.

**[۴]** هنگام ضبط سریال با اتفاقی هم رویه‌رو شدید؟ در اواخر آذر سال ۱۳۹۸، نزدیک به شروع فیلمبرداری سریال گیل دخت بودیم که از طرف گروه با من تماس گرفتند و گفتند چمدانت را آماده کن تا برای شروع کار به شمال برویم، چون قرار بود سریال در دو فاز، یکی در شمال کشور و دیگری در گرمدر ضبط شود. آماده شدم و به شمال سفر کردم. در مرحله پیش تولید به خواست تیم کارگردانی و کمک و آموزش مریبان، سوارکاری و تاخت آزاد را به‌خاطر این نقش

یاد گرفته‌بودم و قرار بود وقتی رسیدم به گروه، فردا صبحش با اسب به جنگل بروم. ساعت ۷:۰۶ یا ۷ صبح به جنگل رفتم و تلفنم زنگ خورد و جالب این که در آن جنگل‌ها، تلفن به‌سختی آنتن دارد! تلفن را جواب دادم، همسر خواهرم بود و گفت می‌ترا برگرد؛ گفتیم کجا برگردم؟ گفت تهران؛ گفتیم چرا، من دیشب آمدم! گفت می‌شود برگردی، پدرت دلش برایت تنگ شده و بعد هر چه سؤال کردم و گفتم من دیشب حتی در راه هم با بابا تلفنی صحبت کردم و این چه حرفی است؟ دیگر جوابم را نداد. حس عجیب و غریبی به من دست داد. به مادرم زنگ زدم و پرسیدم چه شده؟ مادرم نتوانست صحبت کند و فقط گریه کرد و دیگر چیزی از آن لحظه یادم نمی‌آید، چون خبر دادند پدرم فوت کرده‌است. سوار ماشین شدم و به تهران برگشتم. پدرم حامی، رفیق و یکی از مهم‌ترین افراد زندگی‌ام بود. دختری که تصمیم گرفته‌بود سخت‌ترین و طولانی‌ترین نقش زندگی‌اش را بازی کند و عزم سفر کرده، یک‌باره با چنین حادثه‌ای مواجه شد و اصلاً مسیر رشت تا تهران را بادم نیست چطور طی کردم. حالم خیلی بد بود. به تهران آمدم و شب یلدا پدرم را به خاک سپردیم، و فردای آن روز به رشت برگشتم و

برنامه با مریم مردانی است و گویندگان آن مهدی محمدیان و قاطمه اسحاق‌تبار هستند.

صداقت‌گو ادامه داد: از بخش‌های برنامه می‌توان به تقال به غزلیات حافظ با اجرای رشید کا کاوند، تجلی یلدا در شعر فارسی از گذشته تا امروز در بیان عبدالمهدی مستکین و نقل و نقالی شاهنامه با اجرای مرشد محمدرضا معجونی اشاره کرد.

وی بیان کرد، این برنامه نگاهی دارد به آیین‌های یلدایی در

کشورهای حوزه زبان فارسی و با حضور شاعران و نویسندگانی از کشورهای افغانستان، تاجیکستان، پاکستان، هند و اندونزی یلدا در این کشورها گفته می‌شود. مدیر گروه فرهنگ‌و‌هنر رادیوفرهنگ افزود: همچنین، دانشجویان زبان فارسی غیرایرانی شب یلدا را در قالب شعر و نثر تبریک می‌گویند. نمود یلدا در ترانه‌ها و تصنیف‌های ایران زمین با اجرای غزل نهانی نیز در این شب روی آنتن شبکه می‌رود.



جلوی دوربین حاضر شد؛ روی گرده اسب رفتم و در جنگل تاختم؛ یعنی این صحنه‌ها را همان روز چیده‌بودند و من به‌عنوان دختری که هنوز سوم پدرش رد نشده تاخت و تاز می‌کردم... به یاد دارم قصه یک صحنه این‌طور بود که گلنار به تاخت از اعماق جنگل می‌آمد و به یک مرداب می‌رسید. در این مرداب اسبش او را در آب می‌انداخت و او را تنها می‌گذاشت و می‌رفت. قرار بود این صحنه را بدل بازی کند اما خودم آن را بازی کردم و افتادم در آب سرد مرداب در روز یکم دی‌ماه فردای خاکسپاری پدرم بود. باید بگویم آن روزها برای من خیلی سخت و عجیب و غریب بودند. شب سوم و هفتم پدرم را به تنهایی و در اتاق اقامتگاه گروه گذراندم و سوگواری کردم. از آغوش مادرم که آن لحظه‌ها به آن نیاز داشتم، محروم بودم و در آن روزهای سخت دو خواهر عزیزتر از جانم از مادرم محافظت کردند. در شروع فیلمبرداری گیل دخت از روزی که جلوی دوربین رفتم تا چهلیم روز مرگ پدرم هر روز با گروه در سرمای زمستان از ۶ صبح آفیش بودیم. فقط برای روز چهلیم یک روز به من مرخصی دادند که به تهران بروم و در مراسم حضور داشته‌باشم و برگردم. در ادامه هم که روند همیشگی فیلمبرداری طی شد.

**[۵]** شما اشاره کردید در صحنه‌ای از روی اسب باید به مرداب می‌افتادید. چرانید پرفتنید بدلکار انجام بدهدو خودتان این خطر را به جان خریدید؟

نمی‌توانم بگویم نگران نبودم؛ هر بار که سوار اسب می‌شوی این نگرانی را داری. البته از کودکی به‌خاطر این که پدرم اسب داشت سوارکاری کرده‌بودم و ترسی از این موجود چهارپای نجیب نداشتم اما به جای لباس ورزشی وسایل مدرن سوارکاری باید با یک دامن نخمل بلند و لباس‌های قجری این کار را انجام می‌دادم. قرار بود

با یک اسب برای فیلمبرداری از یک مسیر ویژه و قراردادی بروم و اسب باید در یک لحظه می‌ایستاد یا با سرعتی معین می‌تاخت. به‌رغم این که گاهی بدلکارها سر صحنه حاضر بودند اما از سمت گروه کارگردانی نوعی ترغیب و فشار بود که اگر خودت نمی‌روی از بدلکار استفاده کنیم و من هم به‌عنوان بازیگری که می‌خواست نسبت به نقش متعهد باشد و با خودم بیمان بسته بودم که دینی از کاراکتر به گردنم نماند و آن را تمام



## رسانه

سه‌شنبه ۲۹ آذر ۱۴۰۱ ۱۴۰۱ شماره ۶۳۸۶

نگاهی به سریال «گیل دخت»

### یک عاشقانه جذاب



جواد آدین منتقد و مدرس رسانه

درام عاشقانه، تاریخی و اجتماعی «گیل دخت» هم درام‌تعداد دیگر سریال‌های عاشقانه‌ای که دوره سیاه قجرا گزینه مناسبی برای طرح مسائل، چالش‌ها، کشمکش‌ها و دغدغه‌های عاشقانه تصور

کرده‌اند، داستان دو جوان عاشق

پیشه را روایت می‌کند که در راه رسیدن به یکدیگر با ده‌ها

مشکل و مانع رویه‌رو هستند.

از موانع خانوادگی فامیلی، قومی و قبیله‌ای گرفته تا مشکلات اجتماعی. لذا از این منظر جز تکرار، حرفی برای گفتن ندارد ولی آنچه گیل دخت را از آثار مشابه مانند: شب دهم و بانوی عمارت ... تا حدی متفاوت و متمایز می‌کند، نوع نگاه به مقوله عشق و شیدایی و چیدمان مضمون عاشقانه در قالب داستانی باپردازش خاص و سلیقه‌ای و خلق شخصیت‌هایی است که با قرارگرفتن در دو قطب خیر و شر مظهر تاریخی دوران قجر، شرایط وصل یا فصل «گلنار» و «اسماعیل»؛

شیداییان گیل دخت را رقم می‌زنند. از همین رو به‌رغم کلیشه شدن فضای دوران تلخ قجر برای نمایش قصه‌های عاشقانه که برای عاشق بیننده‌ها موضوعی دلنشین است، آنچه عاشقانه مجید اسماعیلی در مقام کارگردان و محمدرضا شفیعی به‌عنوان تهیه کننده و مجید آسودگان در جایگاه فیلم‌نامه‌نویس را غیرکلیشه‌ای می‌نماید، محدود نماندن داستان بی‌قراری‌های اسماعیل و گلنار، در چارچوب کشاکش‌های صرفاً عاشقانه است، چرا که داستان این مجموعه در عالم رویا و توهم و تخیل رخنه می‌دهد و فضاها، رویدادها، حوادث بومی، قومی، محلی، اجتماعی و تاثیرات‌ناهد زندگی عشاق قصه هم مورد توجه قرار گرفته و اوضاع اجتماعی و سیاسی قجرو زندگی مردم نیز در شکل‌یابی ماجراهای سریال روند برانتهاب عاشقانه آن نقش و تاثیر دارد.



به همین دلایل، گیل دخت، بینندگان خود را همراه شخصیت‌های آشنا، حکایتی پرحادثه و تماشایی از دلدادگی‌های عشاق و دگرپری‌های بومی و اجتماعی به سفری در هزارتوی تاریخ، دعوت کرده تا یک بار دیگر و از زاویه‌ای دیگر، دوران عقب مانده قجر را تورق تصویری کنند. سازندگان گیل دخت با پاری هنرمندانی توانا در پشت و مقابل دوربین، نگرش نسبی جامعه محور، شخصیت پردازی‌های خوب و مقبول، داستان سازی پذیرفتنی، بازی‌های قوی بازیگران به‌ویژه سعیدراد، ثریا قاسمی، محمود پاک‌نیت، پروش نظریه، فخرالدین صدیق شریف، حمید ابراهیمی و مبتزارفع که بازی خویش در بی‌همگان او را به جامعه هنر و مخاطبان سیما شناساند، کارگردانی متفکرانه، واگویه حرف‌های کمتر گفته و شنیده شده تاریخی و اجتماعی، توجه به فرهنگ و آیین‌های قومی و ملی از سریال خود، اثری جذاب، دیدنی و مخاطب پسند ساخته‌اند. گیل دخت، درامی خوش ساخت، حرفه‌ای و عاشقانه‌ای دلپذیر است. در پایان یک پرسش برای مخاطب این نوع آثار مطرح است و این که، چراسازندگان سریال‌های عاشقانه، داستان‌های خود را عمدتاً در دوران قجر بازمی‌کنند. آیا نمی‌شود و نمی‌توان از بستر زمان معاصر یا دیگر دوره‌های تاریخی در این راستا بهره برد، زیرا ایران امروز و دوران‌های مختلف تاریخ کشور، عاشقان و عاشقانه‌ها فراوان دارد و بسیاری از آنها در ادبیات و هنر درخشان ایران زمین نقش بسته است که می‌توان از آنها برای تولید فیلم‌ها و سریال‌ها استفاده کرد.

### عشق در جنگل‌های گیلان

سریال «گیل دخت» این‌روزها طرفداران بسیاری پیدا کرده است.

به این دلیل که هم یک داستان عاشقانه را روایت می‌کند و هم این داستان در بستر تاریخ اتفاق می‌افتد.

از طرفی زنان در این سریال از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. از این رو اگر تا به امروز موفق به تماشای

این سریال نشده‌اید، پیشنهاد می‌کنیم از این هفته بیننده آن باشید.



کد بارکدا را اسکن کنید

### روایتی از مادر ناصرالدین شاه

سریال امیرکبیر که یک قصه سراسرت از شخصیت شناخته شده تاریخ بود، توانست با نشان دادن شخصیت مهدعلیا با بازی فخری خوروش، زندگی یک زن مهم در این دوران را روایت کند. داستان این سریال از مرگ محمدشاه و آمدن ناصرالدین شاه

به تهران و تاجگذاری وی آغاز می‌شود و تمامی دوران صادرات امیرکبیر و وطنه‌های دشمنانش را دربر می‌گیرد. امیرکبیر در دوره ناصرالدین شاه قاجار، اصلاحات کشور را اندکی پس از رسیدن به صدارت آغاز کرد و به دستور او مدرسه دارالفنون برای آموزش علوم و فنون جدید در تهران تأسیس شد.

مهدعلیا یا ملک جهان خانم همسر محمدشاه، مادر ناصرالدین شاه قاجار و ملکه ایران بود که با تحریکش، میرزا تقی خان امیرکبیر از مقام صدارت اعظم برکنار و کشته شد. او آخرین زنی بود که ملقب به مهدعلیا شد. امیرکبیر یک مجموعه تلویزیونی به کارگردانی سعید نیک‌پور و محصول ۱۳۶۴ بود که به یک سریال محبوب تاریخی در آن دوران تبدیل شد. پرویز زاهدی فیلم‌نامه آن را نوشته و سعید نیک‌پور آن را کارگردانی کرده‌بود. نیک‌پور در این مجموعه تلویزیونی در کنار ایرج راد، محمد مطیع، فخری خوروش، زاله علوی ... به ایفای نقش پرداخته بود.



### زندگی ماه تابان در تاریکی

سریال خانه‌ای در تاریکی، روایتگر زندگی دختری به نام ماه تابان با بازی لادن مستوفی بود که در ایل بختیاری بزرگ شده و از سال‌ها پیش در پی مفقود شدن پدر و مرگ مادرش، نزد پدربزرگش که رئیس ایل بختیاری است

زندگی می‌کند. عطا، الدوله، پدربزرگ مادری ماه تابان پیکي را به دل‌آوی او می‌فرستد تا به تهران برود. ماه تابان که همیشه آرزومند آگاه شدن از سرنوشت پدر بود، این موقعیت را فرصت مناسبی می‌داند به تهران می‌رود. این سریال در واقع روایتگر اتفاقی‌هایی است که در سال‌های حدود ۱۳۰۷ روی داده است. لادن مستوفی که کار خود را با یک فیلم تاریخی به نام روز واقعه آغاز کرده بود، در این سریال نقش ماتا تابان را داشت که باز هم شخصیتی ماندگار در دل تاریخ بود. سریال خانه‌ای در تاریکی به کارگردانی سعید سلطانی و تهیه‌کنندگی اسماعیل عقیقه سال ۸۲ از شبکه سه سیما پخش شد و مورد استقبال بسیاری از مخاطبان تلویزیون قرار گرفت. سلطانی چند سال قبل از این سریال، مجموعه پس از باران را تولید کرده بود که مخاطبان بسیاری داشت.

